

بررسی اکتسابی بودن زبان وحی از دیدگاه قرآن و نقد دیدگاه‌ها

مرتضی امامی *

چکیده

ماهیت و حقیقت و کیفیت ارتباط کلامی خداوند با پیامبر | از مباحث بسیار مهمی است که اذهان متکلمان، فلاسفه و دیگر اندیشمندان را به خود معطوف داشته و نظریات گوناگونی را پدید آورده است. به دلیل برداشت‌های ناصواب از ظاهر برخی آیات و یا به دلیل اشکال در مبانی عقلی ارتباط کلامی خداوند با انسان، بسیاری از این نظریات مبتنی بر غیرزبانی و اکتسابی بودن پدیده وحی است؛ نظریاتی که با وجود اشکالات بسیار دیگر، بی‌گمان با صریح آیات قرآنی درباره وحی در تنافی است.

واژگان کلیدی

ارتباط وحیانی،^۱ معارف اکتسابی،^۲ کلام الهی.^۳

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Email: Emaminahad@yahoo.com

*. استادیار دانشگاه شهرکرد.



مسأله

در سخن پنهان شدم چون بوی گل در برگ گل
هر که می‌خواهد ببیند، در سخن بیند مرا

قرآن، یگانه متن وحیانی موجودی است که راز جاودانگی را در کلام اعجاز‌گونه خویش نهاده و وحی نیز آموزه ویژه‌ای است که از بیرون آدمی و توسط برگزیدگانی الهی، برای هدایت و نجات بشر آمده است. بدون وحی که همانا «کلام الله» است، هیچ دین واقعی نمی‌تواند تحقق‌ی عینی یابد. حال پرسش این است: کیفیت صدور کلام الهی، گونه سخن گفتن خداوند و نحوه انتساب کلام به پروردگار چگونه است؟ آیا وحی نوعی معرفت است که پیامبر | با رسیدن به کمال عقلی یا روحی، یا با ظهور شخصیت باطنی، و یا با الهام و مکاشفه درونی و تجربه دینی به دست می‌آورد؟ به سخنی دیگر، آیا معرفت وحیانی نوعی معرفت اکتسابی است یا آنکه معرفتی ناگهانی است که خداوند به گونه‌ای اعجاز‌آمیز به پاره‌ای از بندگان ارزانی می‌دارد؟ اگر از منظر فلسفه زبان و تبیین کیفیت ارتباط کلامی خداوند با بشر به موضوع بنگریم، می‌باید پرسش پیشین را این‌گونه مطرح نمود: مراد از ارتباط وحیانی خدا با پیامبران چیست؟ آیا به صورت املای الفاظ، یا الهام حقایق و ماهیتی غیرزبانی و یا به تعبیر برخی روشنفکران معاصر، تجربه نبوت و یا تجربه دینی بوده است؟

پیشینه بشری انگاشتن کتب آسمانی به حدود دو قرن قبل در اروپا بازمی‌گردد که دلیل عمده آن، تنگناهایی جدی بود که مسیحیت و یهود را در خصوص برخی مطالب غیرعلمی و غیرعقلی موجود در انجیل و تورات، با اندیشمندان و روشنفکران عصر خود روبه‌رو می‌کرد. در این هنگام، برخی اندیشمندان مانند شلایر ماخر و ویلیام جیمز نظریات «گوهر دین» و «تجربه دینی» را برای دفاع از دین مطرح ساختند. اما امروزه در ارتباط با قرآن نیز انکار کلام خداوند و انتساب آن به پیامبر | در قالب‌هایی گوناگون پدید آمده است.

با بررسی نظریات مختلف در زمینه الفاظ و کلام قرآن در عرصه تفسیر و علوم قرآن، با

سه دیدگاه عمده روبه‌رو هستیم:



۱. معانی و معارف قرآن در قالب همین الفاظ و جملات به گونه‌ای توفیقی از ناحیه خداوند و توسط جبرئیل بر پیامبر | نازل گردیده و جبرئیل و پیامبر (هر دو) تنها واسطه ابلاغ آن به آدمیان بوده‌اند.
 ۲. تنها معانی و معارف قرآن از سوی خداوند و توسط جبرئیل بر پیامبر | نازل گردیده و او آنها را در قالب الفاظ و کلمات ریخته است.
 ۳. معانی بر جبرئیل القا شده و جبرئیل آنها را به لفظ درآورده است.
- از این میان، دو نظریه اول و دوم بیشتر کانون توجه اندیشمندان قرار گرفته که شرح آن در مباحث علوم قرآنی آمده است. دیدگاه اول نیز مطابق با ظاهر آیات قرآن است که در این مقاله بدان پرداخته‌ایم.

دیدگاه فلاسفه

برخی از فلاسفه^۴ با رویکردی عقلانی به پدیده وحی، معرفت و حیانی را مرتبه کامل معرفت عقلانی دانسته، وحی را نتیجه تکامل عقل نظری و عملی می‌انگارند. در پرتو این کمال، عقل انسان به عقل فعال - که به تعبیر آنان همان جبرئیل یا عقل دهم است - رسیده و بسیاری از حقایق در قالب کلمات به وی الهام می‌گردد. استاد شهید مطهری این فرضیه را بهترین می‌داند و در توضیح آن می‌گوید:

... در باب وحی، اول صعود است، بعد نزول. ما فقط نزول وحی را که به ما ارتباط دارد می‌شناسیم، ولی صعودش را نه. اول روح پیامبر صعود می‌کند و تلاقی میان او و حقایقی که در جهان دیگر هست، صورت می‌گیرد که ما آن کیفیت تلاقی را نمی‌توانیم توضیح دهیم، ولی همان طوری که شما از طبیعت گاهی صورت حسی را می‌گیرید بعد در روحتان درج‌اتش بالا می‌رود بالا و بالا، حالت عقلانیت و کلیت به خود می‌گیرد. از آن طرف، روح پیغمبر با یک استعداد خاصی حقایق را در عالم معقولیت و کلیتش می‌گیرد، ولی از آنجا نزول می‌کند می‌آید پایین. از آنجا نزول می‌کند در مشاعر پیغمبر، می‌آید پایین، لباس محسوسیت به اصطلاح خودش می‌پوشاند و معنی اینکه وحی نازل شد، همین است. حقایقی که با یک صورت



معقول و مجرد، او در آنجا با آن تلاقی کرده، در مراتب وجود پیامبر تنزل می‌کند تا به صورت یک امر حسی برای خود پیامبر درمی‌آید، یا امر حسی مبصر و یا امر حسی مسموع. همان چیزی را که با یک نیروی خیلی باطنی به صورت یک واقعیت مجرد می‌دید، بعد چشمش هم همان واقعیت را به صورت یک امر محسوس می‌بیند. بعد واقعاً جبرئیل را با چشم خودش می‌بیند، اما با چشمش هم که می‌بیند، از آنجا تنزل کرده، آمده به اینجا... (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۴۱۶).

البته روشن است که این تنزیل از سوی خداوند صورت گرفته و پیامبر خود نقشی نداشته است. بنابراین دیدگاه فلاسفه با نظریه غیراکتسابی بودن وحی منافاتی ندارد.

دیدگاه روانشناختی

برخی دیگر با تحلیلی روانشناختی از پدیده وحی معتقدند روح متعالی، فطرت نالوده، ایمان مستحکم، سلامت وراثت، شخصیت برجسته اجتماعی و جز اینها، همه در ضمیر ناخودآگاه پیامبر | چنان تأثیر داشته و شخصیت باطنی او را به گونه‌ای ساخته که می‌تواند بسیاری از حقایق و معارف الهی را در درون خویش به صورت الهامات روحی دریابد. این الهامات و شخصیت درونی، هنگامی متجلی می‌شود که قوای ظاهری تعطیل باشد؛ چنان که در رؤیاهای عادی یا مغناطیسی نیز افراد به پدیده‌هایی از حیات روحانی یا علمی و مسائل غیبی و حوادث آینده دست می‌یابند که در حال بیداری این امکان برای آنان فراهم نیست.^۵ همچنین برخی دیگر - مانند مولانا و ابن عربی - با رویکردی عرفانی، وحی را الهامات درونی، مکاشفات عارفانه و تجربیات نفسانی پیامبر | دانسته‌اند. به گفته مولانا:^۶

از پی روپوش عامه در بیان وحی دل گویند آن را صوفیان
پس محل وحی گردد گوش جان وحی چبود؟ گفتن از حس نهان

افزون بر نظریات پیش گفته، تعمیم معرفت‌های حسی و تجربی و قواعد و معیارهای آن حتی در حوزه وحی و معرفت‌های دینی، امروزه عده‌ای را بر این باور استوار داشته که وحی همان شخصیت تأییدشده پیامبر | است که در برخوردها و موضع‌گیری‌ها و مقاطع مختلف



از او ظهور یافته است. (سروش، قبض و بسط تئوریک شریعت، ص ۲۶۲). بنابراین از نگاه اینان، قرآن کلام خدا نیست، بلکه کلام پیامبر است و او حالتی داشته که از آن به «تجربه نبوت» یاد می‌کنند؛ حالتی شبیه همان احساس و روح لطیفی که برای شاعران و ادیبان و عرفا پیش می‌آید. این احساس، بسیط، درونی و شخصی است و هیچ تشخص و صورت روشنی از آن وجود نداشته و هیچ لفظ یا عبارتی به گونه‌ای دقیق بیانگر آن نیست.

دیدگاه جامعه‌شناختی

برخی با رویکردی غیرزبانی به پدیده وحی، می‌گویند: آنچه پیامبران با نام وحی عرضه داشته‌اند، انعکاس افکار درونی آنهاست. پیامبران، مردانی خیراندیش و اصلاح‌طلب بوده‌اند که خیراندیشی درونشان به صورت وحی و گاه به صورت ملک تجسم یافته و گمان برده‌اند که از جایگاهی دیگر بر آنان الهام شده است. (محمد فرید وجدی، ج ۱۰، ص ۷۱۵؛ معرفت، ۱۴۱۶ ق، ص ۲۶).

از نظرگاه اینان، سرشت وحی و آموزه‌های دینی، معانی محض و بسیطی است که از طریق زبانی خاص و نمادین به پیامبران انتقال می‌یابد و آنان نیز آموزه‌های مذکور را به صورت گزاره‌های طبیعی در قالب الفاظ می‌ریزند.^۷ این قبیل دیدگاه‌ها در تفسیر تجربه نبوت و تجربه دینی قدری اختلاف دارند، اما در غیرزبانی بودن ارتباط وحیانی پیامبر با خداوند، اتفاق دارند؛^۸ دیدگاه‌هایی که واحد ارتباط وحیانی خدا و پیامبر را نوعی زبان خاص و نمادین - که جنبه واژگانی ندارد - دانسته، سخن گفتن خدا با واژه‌ها را مجاز می‌شمرند.^۹ بر این پایه، خداوند تنها معانی را بر پیامبر و یا جبرئیل وحی نموده و سپس آنها خود بر این معانی لباس الفاظ پوشانیده‌اند. شاید ریشه مشترک برخی از این نظریات، تمسک به ظاهر آیاتی است که قلب پیامبر | را - که جایگاه ادراک درونی است - مهبط نزول وحی می‌دانند: « (بقره، ۹۷) و یا در این باور نهفته باشد که تکلم خداوند لزوماً باید با همین ابزارهای جسمانی - مانند دهان و حنجره



و مخارج حروف - صورت گیرد؛ امری که بی‌گمان مستلزم جسمانیت خداوند است. این مقاله در صدد اثبات این فرضیه است که اساساً وحی قرآنی ماهیتی زبانی داشته و همانا املائی الفاظ بر پیامبر است. اثبات ماهیت حقیقی پدیده وحی تنها از زبان خود وحی میسر است.

وحی از منظر وحی

نظریه مشهور و همخوان با یهودیت و نیز اقلیتی از مسیحیت آن است که کلام خداوند و الفاظ و کلمات آن عیناً بر پیامبران نازل گردیده و آنان از راههایی چون سخن گفتن توسط فرشته که به صورت انسان تمثیل یافته: »

از طریق اجسام مانند درختی که با موسی سخن گفت: »

« (قصص، ۳۰)، آن را دریافت نموده و بر مردم

خوانده‌اند، هرچند سنت پیامبر که آن نیز متکی بر وحی بوده، ممکن است به گونه القای معانی بدون املائی لفظ و یا تعبیری از تجربه نبوی وی بوده باشد.

این بخش از دیدگاههایی که هر یک به گونه‌ای برای پیامبران، پیراستگی، عقل کامل و روح متعالی یا شخصیت تکامل یافته قائل اند، پذیرفتنی است؛ چنان که خود گفته‌اند: »
« (کلینی، ۱۳۴۴،

ج ۱، ص ۱۳) نیز قرآن می فرماید: » : و من تو را برگزیدم: پس بدانچه وحی می شود، گوش فرا ده. « (طه، ۱۳) اما بنابر آنچه از قرآن برمی آید، وحی همانا کلام خداوند است و پیامبران در این باره همواره خود را انسانی عادی می شمردند: «...
... « (فصلت، ۶).

در رد این نظریات می توان به این دلایل اشاره کرد:

۱. مغایرت این گونه تفاسیر از ارتباط و حیانی پیامبر، با تلقی مسلمانان از صدر اسلام تا کنون.
۲. چنانچه معارف و حیانی اکتسابی باشد، حصول بالقوه آن برای تمام انسانها ممکن خواهد شد و این امر با دیگر دلایل و ویژگی های نبوت ناسازگار است.
۳. شمولیت آیات تحدی که شامل خود پیامبر نیز می شود.



۴. تعبیری نظیر واژه «قل» که بیش از سیصد بار در قرآن تکرار گردیده، بیانگر این معناست که پیامبر خود در آنچه باید بگوید، هیچ دخالتی ندارد.
۵. واژه‌های قرائت، تلاوت و تفاوت ماهوی این دو با تکلم در فاعلیت این افعال.
۶. اوصافی همچون کلام‌الله، خواندنی، نوشتنی و صحف که جملگی ظهور در الوهیت کلمات قرآن دارند.
۷. تصریح قرآن در بسیاری موارد که ما قرآن را به عربی مبین نازل کردیم. اما همان‌گونه که اشاره شد، این سخنان با ظاهر آیات قرآن همخوانی ندارد و این عمده‌ترین اشکال آنهاست. اینک با این فرض که بهترین دلیل برای اثبات حقیقت و ماهیت وحی، خود وحی است، برخی از این آیات را از نظر می‌گذرانیم.

وحی، کلام الهی و فعل خداوند

۱. «... خدا با هیچ بشری سخن نمی‌گوید، الاّ به وحی...» (شوری، ۵۱). و در آیات ذیل می‌فرماید:
۲. «خدا با موسی به گونه‌ای روشن و آشکار سخن گفت.» (نساء، ۱۶۴)
۳. «و چون موسی در وقت معین، به وعده‌گاه ما آمد، خدا با وی سخن گفت.» (اعراف، ۱۴۳).
- این آیات به روشنی دلالت دارند که وحی الهی همان «کلام» پروردگار است و چنان‌که گفتیم، «کلام‌الله» و «کلمات‌الله» از جمله عناوینی است که در مورد قرآن در برخی آیات به کار رفته و خداوند آن را به خود نسبت داده است. در حدیثی نیز چنین آمده: «(شیخ صدوق، توحید، ص ۲۶۴).

نکته دیگر آنکه واژه تکلم، انشاء معنا با الفاظ و عباراتی است که خود گوینده تنظیم می‌کند، در مقابل قرائت و تلاوت که بازگو کردن عبارات و الفاظ دیگری است. (معرفت، ۱۳۷۸، ص ۵۸). گفتنی است در آیاتی (نحل، ۹۸؛ اسراء، ۴۵ و ۱۰۶؛ اعلی، ۶؛ جمعه، ۲؛ نمل،



۹۲؛ کهف، ۲۷) نیز خداوند آن را به پیامبر خود نسبت می‌دهد.

...

: و چون آیات روشن ما بر آنان خوانده شود، آنان که به دیدار ما امید ندارند می‌گویند: قرآن دیگری جز این بی‌اور، یا آن را عوض کن. بگو: مرا نرسد که آن را از پیش خود عوض کنم. جز آنچه را که به من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم... بگو: اگر خدا می‌خواست آن را بر شما نمی‌خواندم. (یونس، ۱۵ و ۱۶).

وحی ماهیتی لدنی و غیراقتسابی دارد

۱. « این کتابی است که آیاتش استحکام

یافته، سپس تشریح شده و از نزد خداوند حکیم و آگاه نازل گردیده است. » (هود، ۱).

۲. « به یقین این قرآن از سوی حکیم و دانایی بر تو

القا می‌شود. » (نمل، ۶).

۳. « و هرگز از روی

هوای نفس سخن نمی‌گوید. آنچه می‌گوید، چیزی جز وحیی که بر او نازل شده، نیست. آن کس که قدرت عظیمی دارد [جبرئیل امین]، او را تعلیم داده است. » (نجم، ۵ - ۳).

۴. «

: شایسته نبود و امکان نداشت که این قرآن بدون وحی الهی به

خدا نسبت داده شود. ولی تصدیقی است برای آنچه پیش از آن است و شرح و تفصیلی بر آنهاست. شکی در آن نیست و از طرف پروردگار جهانیان است. » (یونس، ۳۷).

امروزه این نظر که قرآن محصول فکری یا تجربه روحی و روانی یا شخصیتی خود پیامبر | است و آموزه‌های دینی که از زبان وی تراویده، در واقع برداشتها و باورها و فهم خاص خود اوست، به تازگی مطرح نشده؛ چنان که در عصر نزول قرآن نیز برخی شبیه همین نظریات را مطرح نموده و صدور قرآن را به شکل‌ها و با انگیزه‌های گوناگون، به خود پیامبر | نسبت داده‌اند:



۱. «... ما می‌دانیم که آنها می‌گویند: این آیات را انسانی به او تعلیم می‌دهد...» (نحل، ۱۰۲).
۲. «... آنها گفتند: [آنچه محمد آورده]، وحی نیست، بلکه خواب‌های آشفته است. اصلاً آن را به‌دروغ به خدا بسته؛ نه، بلکه او یک شاعر است.» (انبیاء، ۵).
۳. « و هنگامی که آیات ما بر آنها خوانده می‌شود، می‌گویند: شنیدیم. ما هم اگر بخواهیم، مثل آن را می‌گوییم. اینها همان افسانه‌های پیشینیان است.» (انفال، ۳۱).
- این در حالی است که پیامبر | خود تأکید نموده بی‌هیچ کم و کاست، تنها مبلغ آیات بوده‌است:
۱. « و ما این ذکر [=قرآن] را بر تو نازل کردیم تا آنچه به سوی مردم نازل شده، برای آنها روشن سازی، و شاید اندیشه کنند.» (نحل، ۴۴).
۲. « پس تذکر ده که به لطف پروردگارت تو کاهن و جن‌زده نیستی.» (طور، ۲۹).
- ماهیت این قبیل افتراءات که دشمنان وحی در عصر نزول روا می‌داشتند، با آنچه روشنفکران این دوره مطرح می‌کنند، قدری متفاوت است، اما در انتساب وحی به چیزی که از درون خود پیامبر | برخاسته و به صورت کلام درآمد، با یکدیگر مشترک‌اند؛ غافل از آنکه اساساً ماهیت وحی فراتر از آن است که آدمی - حتی با داشتن استعداد بسیار - بدان دست یابد:
- پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- قرآن را به خدا افترا بسته، ولی آنان ایمان ندارند. اگر راست می‌گویند سخنی همانند آن بیاورند. (طور، ۳۳ و ۳۴).
- نیز آن گونه که اشاره شد، اگر قرآن، یافته‌ها و بافته‌ها و تجربه نبوی پیامبر | بود، این



تمکن برای دیگر انسان‌ها و از جمله خود پیامبر نیز میسر می‌شد و ادعای اعجاز بیان ابطال می‌گردید. بدیهی است در صورت درستی این گفته‌ها، دیگر بحث از جنبه‌های اعجازگونه بلاغی قرآن نیز بی‌پشتوانه خواهد بود؛ در حالی که آیات تحدی قرآن^{۱۰} و تجربه تاریخی بیانگر آن است که کلام وحیانی الهی است و آدمیان از آوردن همانند آن ناتوان‌اند:

: همانا ما ذکر [= قرآن] را نازل نمودیم و هر آینه

خود نگیان آنیم. (حجر، ۹).

معرفت وحیانی، فراتر از علوم و معارف بشری

» : و خداوند کتاب و حکمت بر تو نازل

کرد و آنچه نمی‌دانستی، به تو آموخت. «(نساء، ۱۱۳).

»... ما پیش از

تو رسولانی فرستادیم. سرگذشت گروهی از آنان را برای تو بازگفته و گروهی را برای تو بازگو نکردیم. «(غافر، ۷۸).

» : من از

ملاً اعلیٰ هنگامی که [فرشتگان درباره آفرینش آدم] مخاصمه می‌کردند، خبر ندارم. تنها چیزی که به من وحی می‌شود، این است که انذارکننده آشکاری هستم. «(ص، ۶۹ و ۷۰).

»... و نمی‌دانم با من و شما چه

خواهد شد. من تنها از آنچه بر من وحی می‌شود، پیروی می‌کنم. «(احقاف، ۹).

»... بگو من نمی‌گویم خزاین خدا نزد من است، و من [جز آنچه خدا به من

می‌آموزد]، از غیب آگاه نیستم، و به شما نمی‌گویم من فرشته‌ام. تنها از آنچه به من وحی می‌شود، پیروی می‌کنم. «(انعام، ۵۰).

بی‌گمان محمد | تا پیش از نزول وحی بر بسیاری از حقایق آگاهی نداشته و دلیل اُمی

بودن وی نیز این بوده که از این دست اتهامات در امان بماند: »



: تو هرگز پیش از این کتاب نمی‌خواندی و با دست

خود چیزی نمی‌نوشتی. مبدا کسانی که درصدد ابطال تو هستند، تردید کنند.» (عنکبوت، ۴۸).

توقیفی بودن آیات قرآن

دلیل دیگر آنکه در بسیاری از موارد، از پیامبر | می‌خواستند تا آیات را تغییر دهد، اما وی حق هیچ‌گونه تصرف را نداشت و می‌فرمود:

۱. «... هنگامی که

[در نزول وحی تأخیر افتد و] آیه‌ای برای آنان نیامد، می‌گویند: چرا خودت [از پیش خود] آن را برنگزیدی؟ بگو من تنها از چیزی پیروی می‌کنم که بر من وحی می‌شود.» (اعراف، ۲۰۳).

۲. «

... و هنگامی که آیات روشن ما بر

آنها خوانده می‌شود، کسانی که ایمان به لقای ما ندارند، می‌گویند: قرآنی غیر از این بیامور، یا آن را تبدیل کن. بگو من حق ندارم از پیش خود آن را تغییر دهم. فقط از چیزی که بر من وحی می‌شود، پیروی می‌کنم...» (یونس، ۱۵).

و آنگاه که اشتیاق نزول وحی، پیامبر | را بی‌قرار می‌نمود:

۱. «... پس به تلاوت قرآن عجله مکن،

پیش از آنکه وحی آن بر تو تمام شود...» (طه، ۱۱۴).

۲. «

: زیانت را به خاطر عجله برای خواندن آن [= قرآن] حرکت مده، چرا که جمع کردن

و خواندن آن برعهده ماست. پس هرگاه آن را خواندی، از خواندن آن پیروی کن. سپس بیان آن نیز بر عهده ماست.» (قیامت، ۱۹ - ۱۶).

سرانجام آنکه، تغییر یا تصرف و تحریف در آیات الهی آنقدر عظیم است که خداوند این گناه را حتی بر پیامبر خود هم نخواهد بخشید:

: اگر او ...



سخنی دروغ بر ما می‌بست، ما او را با قدرت می‌گرفتیم، سپس رگ قلبش را قطع می‌کردیم. (الحاقه، ۴۶ - ۴۴).

نتیجه سخن

آنان که به تحلیل روانشناختی از پدیده وحی پرداخته، روح متعالی پیامبر | را عامل درک حقایق و معارف الهی در درون خویش - و به صورت الهامات غیبی - می‌دانند و یا آنها که با رویکردی عرفانی وحی را نتیجه مکاشفات عارفانه و تجربیات نفسانی پیامبر | می‌شمرند و نیز روشنفکرانی که وحی را همان شخصیت تأییدشده پیامبر | و تابع برخوردها و موضع‌گیری‌های وی در مقاطع مختلف می‌انگارند، جملگی در یک جهت مشترک‌اند: اینان وحی را اکتسابی و برخی نیز آن را حقیقتی غیرزبانی می‌دانند. عمده اشکال این نظریات (چه مستند به نقل و یا عقل) ناهم‌خوانی آنان با صریح آیات قرآنی است؛ آنجا که قرآن خود به تعریف وحی می‌پردازد. بر این نکته نیز باید توجه نمود که قرآن کلام‌الله است و در الوهیت زبان وحی نمی‌توان تردید رواداشت. از سویی زبان وحی، زبان قوم پیامبران است؛^{۱۱} و قرآن به زبان عربی آشکار^{۱۲} تا مخاطبان آن را دریابند و مخالفان به بهانه‌جویی نگریند و معارضان اگر می‌توانند، مانندش را بیاورند. با این همه، سبک و زبان قرآن به گونه‌ای است که برای رسیدن بدان معانی باید راهی جدای از ترجمه را پیمود که همان راه ایمان است. معانی قرآن فراتر از قالب‌های لفظی شناخته شده بشر است؛ آن گونه که در ظرفیت الفاظ معمول نمی‌گنجد و جز با استعانت از خود زبان وحی () در فهم نیاید و جز به زبان ایمان که زبان تجربه معنوی است، شناخته نمی‌گردد. بی‌گمان تنها مؤمنان‌اند که از گلوآه‌های وحی الهام می‌گیرند^{۱۳} و از اشارت‌های رازگونه آن رمز فلاح و رستگاری را می‌جویند:

ای خدا بنما تو جان را آن مقام کاندرو بی حرف می‌روید کلام



پی‌نوشت‌ها

۱. Revelational Communication.

۲. Acquired Knowledge.

۳. Scriptural Revelation.

۴. فارابی، ابن‌سینا، غزالی و ابن‌خلدون معتقد به این نظریه‌اند.

۵. تفسیر المنار، ج ۱۱، ص ۱۶۴؛ الوحی المحمدي، ص ۴۸؛ فرید وجدی، دایره‌المعارف، ج ۱۰، ذیل واژه «وحی»؛ تحلیل وحی، ص ۴۶.

۶. البته مراد مولانا در این ابیات، وحی به معنی لغوی آن است؛ زیرا خود معتقد است گرچه قرآن از لب پیغمبر است، هر که گوید حق نگفت، او کافر است. (مثنوی دفتر چهارم و ششم).

۷. بنگرید به: علیرضا قائمی‌نیا، وحی و افعال گفتاری.

۸. از جمله طرفداران معاصر و نواندیش نظریه تجربه دینی، می‌توان بدینها اشاره کرد: شلایر ماخر (م ۱۸۳۲) پایه‌گذار الهیات اعتدال، آلبرشت ریچل (م ۱۹۶۸)، کارل بارت (م ۱۹۶۸) و در قرن بیستم امیل برونر تیلیخ، در ادیان یهودی و مسیحی، و همچنین محمد اقبال لاهوری، عبدالکریم سروش، محمد ارغنون، حامد نصر ابوزید و محمد مجتهد شبستری در دین اسلام.

۹. بنگرید به: «تبیین ارتباط وحیانی در قرآن»، نشریه دانشکده الهیات دانشگاه تهران.

۱۰. مجموعه آیاتی که در آن، قرآن مخالفان خود را به مبارزه و آوردن حداقل یک سوره دعوت کرده است.

۱۱. « (ابراهیم، ۴) »

۱۲. « (نحل، ۱۰۳) »

۱۳. « (آل عمران، ۱۳۸) »

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

۱. ابن‌خلدون، عبدالرحمن، (۱۳۶۶) تاریخ ابن‌خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، علمی و فرهنگی.

۲. ابن‌منظور، جمال‌الدین ابوالفضل، (۱۹۸۸) لسان العرب، بیروت، دارالاحیاء التراث العربیه.

۳. ایزوتسو، توشی‌هیکو، (۱۳۶۸) خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.



۴. زرکشی، امام بدرالدین، (۱۳۷۶) *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت.
۵. سعیدی روشن، محمد باقر، (۱۳۷۵) *تحلیل وحی*، چاپ اول، قم، مؤسسه اندیشه اسلامی.
۶. طباطبایی، سیدمحمد حسین، (۱۳۷۴) *تفسیر المیزان*، قم، جامعه مدرسین.
۷. قائمی‌نیا، علیرضا، (۱۳۶۸) *وحی و افعال گفتاری*، چاپ اول، قم، انجمن معارف اسلامی.
۸. الکلینی الرازی، محمد بن یعقوب، (۱۳۴۴) *اصول کافی*، ج ۱، تهران، چاپ علمیه اسلامی.
۹. مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۷۶) *قرآن‌شناسی*، نگارش محمود رجبی، ج ۱، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۰. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۷) *مجموعه آثار*، ج ۴، تهران، صدرا.
۱۱. معرفت، محمد هادی، (۱۳۷۸) *علوم قرآنی*، چاپ اول، قم، مؤسسه التمهید.
۱۲. _____، (۱۴۱۶ ق) *التمهید فی علوم القرآن*، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۱۳. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۶) *تفسیر نمونه*، چاپ بیست و ششم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

